



# خبرنامه

کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید)

فبری سیاسی

دوره جدید، شماره ۵۵

۱۶ دی ۱۳۸۲ - ۶ ژانویه ۲۰۰۴

مادر لباس ها را گرفت و گفت: (( هفت سال مرا از کرج به اوین

کشانید و هر بار پرسیدم، دفترم کی آزاد می شود؟ گفتید: بزوری.

حالا بی آنکه نشانی گورش را بدهید، تنها لباس هایش را تعویلم

می دهید! لباس های او را بر آستانه در خانه مان آورزان می کنم تا

یادمان نرود شما با ما چه کردید!))

## فاجعه زلزله بم و بهره برداری سیاسی رژیم از آن

حوادث غیرمترقبه نکرده اند. بی توجهی نسبت به جان انسانها و تدابیر ایمنی برای مواجهه با زلزله و حوادث غیرمترقبه، امری است مربوط به ساختار حکومت های طبقاتی در جوامعی که وجه مشخصه و ماهیت آنها سرکوب آشکار، خشونت و بی حقوقی مطلق است. ایران کشوری است که بخاطر ذخایر نفت و گاز و شرایط جغرافیای سیاسی آن همواره مورد توجه قدرتهای امپریالیستی بوده و از اینرو، آنها همواره تلاش کرده اند از رشد این کشور و مبارزات توده های آن برای ازتقاء سطح زندگی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی خود جلوگیری بعمل آورند. با نگاه کوتاهی به دوران صد سال اخیر، هرگاه جنبش و قیام استقلال طلبانه و آزادیخواهانه ای در ایران شکل گرفت، بقیه صفحه ۳

زلزله ای با قدرت ۶/۳ ریشتر شهر بم و روستاهای اطراف آن را به کلی ویران و یا نیمه ویران و غیرقابل زیست کرده و خسارات جبران ناپذیر انسانی با بیش از پنجاه هزار کشته، سی هزار مجروح و صد هزار آواره بجا گذاشته است. ایران در میان ده کشور زلزله خیز جهان است که گسلهای زیر زمینی آن همواره فعال است و هر لحظه امکان زلزله در آن وجود دارد. رئیس شبکه لرزه نگاری تهران طی گفتگویی با جراید، اعلام کرد که از سال ۱۳۷۵ تاکنون تنها در تهران ۲۱۰۰ زمین لرزه با قدرت نیم تا چهار ریشتر ثبت شده است. با توجه به خطری که همواره مردم را تهدید می کند، اما حکومت های خودکامه و غارتگر حاکم بر ایران هیچگاه اقدامی در جهت پیشگیری و کاهش خسارات جانی و مالی به هنگام وقوع زلزله و

## کبرا رحمانپور عروس ۲۰ ساله به طور موقت از مرگ نجات یافت

به دنبال اعتراضات مردم در ایران، بویژه مادران و زنان جوان و تلاشهای بین المللی، شاهرودی رئیس قوه قضاییه رژیم، اجرای اعدام کبرا رحمانپور را به مدت دو ماه متوقف کرد. کبرا رحمانپور که اکنون ۲۳ سال دارد، در سال ۱۳۷۹ به جرم قتل مادر شوهر نود ساله اش در شعبه ۱۶۰۸ دادگاه جنائی تهران به اعدام محکوم شد. حکم اعدام وی را شورایی قضائی رژیم در دیماه ۱۳۸۱ تأیید کرد. کبرا رحمانپور قرار بود سحرگاه چهارشنبه دهم دیماه ۱۳۸۲ برابر با ۳۱ دسامبر ۲۰۰۳، در زندان اوین به دار آویخته شود.

کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید) طی انتشار اطلاعیه ای در تاریخ ۱۴ دی ۱۳۸۲ برابر با ۶ ژانویه ۲۰۰۴ نوشت: توقف حکم اعدام کبرا رحمانپور که به دنبال اعتراضات مردمی و جهانی صورت گرفت، قدمی است به جلو اما کافی نیست. توده های مردم ایران و مدافعان حقوق بشر خواهان لغو کامل احکام اعدام کبرا رحمانپور و افسانه نروزی و آزادی کامل این دو زن جوان هستند. آنها قربانی مناسبات حاکم بر جامعه ایران هستند و بی تقصیرند. توده های مردم ایران به دفعات و بویژه در خصوص اعدام کبرا و افسانه نشان دادند که با انتقام جوئی و هرگونه قوانین ضد انسانی که اعتبار و ارزش انسان را لکه دار کند مخالف هستند و خواهان حذف کامل آنها از زندگی فردی و اجتماعی شان هستند. مبارزه برای لغو مجازات اعدام، شکنجه و سایر قوانین ضد بشری نظیر تبعیضات و تزییقات اجتماعی که رژیم جمهوری اسلامی به توده های مردم ایران تحمیل کرده ادامه خواهد یافت.

خبرنگار روزنامه حکومتی اعتماد در مطلبی تحت عنوان "عروس سیاه بخت در گردونه سرنوشت" می نویسد: در زندان زنان اوین، گردونه زمان، برای عروس سیاه بخت، با سرعت دلهره آوری در گذر است. کبری رحمانپور فقط دو ماه تا اعدام فاصله دارد که هر دقیقه و ثانیه هایش در شب و روز می تواند آن طناب گم شده چوبه دار در حیاط خلوت زندان را برایش ببافد و یا دست تقدیر، در چسبیده ای از روشنی را در اوج سرگشتگی در انتهای دالان ظلمت، به رویش بگشاید. عروس سیاه بخت به دستور رییس قوه قضاییه فقط دو ماه فرصت دارد تا در ظلمت این دالان دلهره آور به انتظار بماند. سرنوشت کبری، چون گوی بلورینی در دست های یک زن میانسال است که تاکنون لجوجانه به انتقام می اندیشد. زنی که آن شب در مراسم مقدماتی اعدام کبری، خشمگین شده بود که چرا به دارش نیاویختند. این زن (دختر پیرزن مقتول) از طرف برادران و خواهرانش وکالت دارد تا در باره سرنوشت کبرا تصمیم بگیرد. بقیه صفحه ۳

## سخنان زندانیان شرکت کننده در مراسم یادمان ۱۵همین سالگرد بخون خفتگان زندانی در استکهلم

صدای لرزان آن دو بر اثر شدت ضربات قطع شد. ما شاهد شکنجه دوستانمان بودیم و این به مراتب بدتر از خود شکنجه بود. حاجی اعلام کرد که دوران کمون و اتحاد و همبستگی تمام شد. برای هر کدام از شما تختی خواهم آورد. با لحنی تمسخرآمیز افزود که هر کس روی تخت خود راحت و آرام خواهد بود. چند ساعت بعد از رفتن او چند پاسدار آمدند و با ضرب و شتم ما را در گوشه ای به صف کردند. بعد از آن صدای کوبیدن میخ به تخته را شنیدیم. به این ترتیب جعبه های را ساختند که بعدها به تابوتها معروف شد. ما را از هم جدا کرده و هر یک را با ضرب و شتم در یکی از این جعبه ها نشانند.

بقیه صفحه ۳

### بهاره قسمت آخر

این وضع نه ماه و نیم ادامه یافت. آنچه در این مدت بر ما گذشت فاجعه دردناکی است که حتی باور کردنش برایمان مشکل بود. اما واقعیت داشت. هنگام غذا خوردن هم حق حرف زدن نداشتیم. حتی حق باز کردن چشمبند نداشتیم. در یکی از شب های سخت که با چادر و چشمبند به فاصله یک متری از یکدیگر می خوابیدیم، یکی از بچه ها از زیر پتویش دست دوستاش را به نشانه همبستگی فشار داد. زهره به آنها اتهام زد که دچار فساد اخلاقی هستند. او برای آنکه به مسئولان زندان ثابت کند که واقعا نام است از هیچ اذیت و آزاری در مورد سایر زندانی ها دریغ نمی کرد. وقتی حاجی آمد زهره گزارش آن دو را به او داد. حاجی با کابل و مشت به جان آنها افتاد. لحظاتی بعد

به کمپین بین المللی کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید) برای لغو کامل حکم اعدام کبرا رحمانپور به پیوندید. در هر شهر و کشوری که هستید به روزنامه ها، احزاب مترقی، نهادهای حقوق بشر و ... مراجعه و از آنها بخواهید، خبر را در سطح وسیعی منعکس کنند و با ارسال نامه رژیم را برای لغو کامل حکم اعدام کبرا تحت فشار قرار دهند.

از هم اکنون باید در تدارک دادگاه سران جمهوری اسلامی به جرم بنایت علیه بشریت و عاملین شکنجه و اعدام و کشتار دهها هزار دگراندیش سیاسی و فرهنگی، مردم کوچه و فیابان مبتنی بر معیارهای ویژه یک جامعه انسانی بود که در فردای واژگونی رژیم، نقطع عطفی باشد برای دادخواهی و اجرای عدالت و مبارزه برای نفی زندان و شکنجه و اعدام و سرکوب در ایران.

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

## فاجعه زلزله و بهره‌برداری...

با مداخله نظامی، کودتا و توطئه آن را سرکوب کرده و به انحراف کشاندند. رژیم جمهوری اسلامی که بدنبال زد و بندهای بین‌المللی بر موج قیام ضدسلطنتی توده‌های مردم سوار شد، بنا به ماهیت طبقاتی‌اش، برای ادامه حیات و بقا خود، راهی جز مقابله با توده‌های مردم، اعمال سیاست‌های فسادآمیز، چپاولگرانه و هزینه کردن ثروت جامعه برای سرکوب مردم و کنترل زندگی فردی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آنها نداشته است.

زلزله فاجعه طبیعت است اما با اقداماتی از قبیل مقاوم سازی ساختمانها، ارتقا سطح دانش و تکنیک در زمینه زلزله‌نگاری، پیشگیری و امداد رسانی به موقع می‌توان آسیب‌پذیری را به حداقل رساند، کاری که جمهوری اسلامی آگاهانه از انجام آن اجتناب کرده است. چگونه است که دو زلزله همسان، تنها به فاصله چند روز، یکی در کالیفرنیا، سه نفر را به کام خود می‌کشد و دیگری در بم، بیش از چهار هزار نفر را؟ این قصور و کمکاری نیست، جنایت است، قتل عمد و کشتار دسته جمعی است.

ایران بر روی دریایی از نفت قرار دارد. چنانچه حکومتگران غارتگر حاکم بر ایران طی ۲۵ سال حاکمیت خود، هر سال، تنها یک میلیارد دلار از درآمد نفت را به جای آنکه چپاول و صرف سرکوب مردم کنند، صرف مقاوم سازی و بازسازی ساختمانها در شهرها و روستاها با معیارهای مهندسی و تکنیکهای پیشرفته می‌کردند، ۲۵ استان ایران طی ۲۵ سال گذشته به مقاومتی در سطح استانداردهای ایمنی بین‌المللی دست می‌یافت و مردم ایران اکنون شاهد چنین فاجعه‌های انسانی و مادی نبودند.

سردمداران و کارگزاران رژیم آنچنان در فساد و دزدی غرق هستند که طی زمامداری خود، با اینکه زلزله‌های شدید چندین منطقه ایران را ویران کرده و دهها هزار نفر را به کام خود کشانده است، هرگز تلاشی برای ایجاد یک تشکیلات امداد رسانی با امکانات و توانایی‌های لازم که بتواند پاسخگوی نیازهای جامعه به هنگام بروز حوادث غیرمترقبه باشد انجام ندادند. در عوض، تمام امکانات جامعه را در جهت توسعه دستگاه سرکوب و بالا بردن کارائی نیروهای سرکوبگر واکنش سریع برای مقابله با اعتراضات مردمی به کار گرفتند. حال اگر بجای زلزله، مردم بم علیه رژیم اعتراض می‌کردند، در همان ساعات اولیه، دهها هلی‌کوپتر و هزاران نیروی سرکوبگر با تجهیزات مدرن و سلاحهای مرگبار برای سرکوب آنها به بم اعزام می‌شد. در این رابطه کمبودی وجود ندارد و جمهوری اسلامی نیازی به درخواست کمک از خارج برای سرکوب مردم ندارد.

رژیم اسلامی با بحران همه جانبه داخلی و خارجی مواجه است. در داخل توده‌های مردم به مقابله با آن برخاسته‌اند و چنانچه فرصتی بدست آورند آنرا سرنگون خواهند کرد. در سطح بین‌المللی، اگر چه رژیم توانست به طور موقت بحران هسته‌ای را به برکت زد و بندهای بین‌المللی پشت سر بگذارد، اما بخوبی می‌داند که حل این بحران به معنی پایان یافتن منازعه

آمریکا با اروپا بر سر دستیابی به بازار ایران و سیاست‌های سلطه‌گرانه آن بر منطقه نیست. اگر اروپا توانست از شکست سیاست‌های آمریکا در عراق استفاده نماید و ابتکار عمل در مورد ایران را در دست بگیرد، به معنی این نیست که آمریکا از سیاست منافع جویانه‌اش در ایران دست برداشته و جمهوری اسلامی را به حال خود رها کرده است.

با وضعیت بحرانی که رژیم به آن دچار آمده، نزدیکی به آمریکا که می‌تواند هر لحظه با دستاویز قرار دادن مسئله‌ای موقعیت داخلی و خارجی آن را متزلزل‌تر کند، برای جمهوری اسلامی امری حیاتی است. از اینرو، رژیم از هر موقعیتی، حتی به بهانه درخواست کمکهای خارجی برای زلزله زدگان بم، برای نزدیک شدن به آمریکا استفاده می‌کند. رژیم از فاجعه بم برای یک سیاست چند منظوره بهره‌برداری کرد؛ نزدیکی به آمریکا. ایجاد رابطه نزدیکتر با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس. بهره‌برداری از سمپاتی بین‌المللی (که نسبت به زلزله بم شکل گرفت) در جهت ایجاد نگرش مثبت نسبت به رژیم، بویژه بعد از آنکه خاتمی به نشانه چرخش در سیاست‌های رژیم، از خارج تقاضای کمک کرد و به این صورت تمایل رژیم برای ورود به "جامعه جهانی" را اعلام کرد.

به دنبال تقاضای کمک خاتمی از خارج، آمریکا یک کادر درمانی با حدود هشتاد عضو در منطقه مستقر کرد و یک بیمارستان صحرایی در بم برپا نمود. کالین پاول، وزیر خارجه آمریکا اعلام کرد در پی اقدامات امیدوار کننده‌ی ماه‌های اخیر جمهوری اسلامی، آمریکا آماده شروع مذاکره با ایران است. بعد از آن، دولت آمریکا اعلام کرد بخشی از تحریمهای اقتصادی علیه ایران را برای "تسهیل کمک رسانی به زلزله زدگان" به طور موقت به حالت تعلیق در آورده است. شورای همکاری خلیج فارس که همواره با سیاست‌های رژیم در منطقه مخالف بوده و بر سر جزایر ابوموسی و تنبهای بزرگ و کوچک با رژیم درگیر بوده، اعلام کرد چند صد میلیون دلار اعتبار و کمک بلاعوض برای کمک به بازسازی شهر بم اختصاص داده است. اما آنچه که بیش از همه باعث امیدواری رژیم جمهوری اسلامی است، این است که تحول در سیاست خارجی رژیم، از جمله تلاش برای بهبود روابط با آمریکا که به نظر آنها بسیاری از مردم ایران از آن حمایت می‌کنند، می‌تواند انگیزه‌ای برای شرکت گسترده مردم در انتخابات نمایندگان مجلس ارتجاع اسلامی باشد. زهی خیال باطل!

### علیرغم تلاشهایی که...

کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید) در واپسین ساعاتی که کبرا در انتظار اجرای حکم ضدبشری خود بسر می‌برد، از ایرانیان و جهانیان می‌خواهد رژیم جمهوری اسلامی را برای لغو حکم اعدام کبرا رحمانپور تحت فشار قرار دهند.

در تماسهایی که امروز میان امور بین‌الملل کانون با کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل و سازمان عفو بین‌الملل انجام گرفت، این دو سازمان در ادامه تلاشهای خود،

بقیه صفحه ۴

### خلاصه دو اطلاعیه

## زلزله شدید شهرستان بم را به لرزه در آورد

بامداد روز جمعه ۵ دی ۱۳۸۲ برابر با ۲۶ دسامبر ۲۰۰۳، زلزله شدیدی شهرستان بم در استان کرمان را به لرزه در آورد. بر اثر این زمین لرزه که قدرت آن ۶/۳ ریشتر بوده و ساعت ۵/۳۸ بامداد به وقت محلی بوقوع پیوسته است، ارتباط تلفنی شهرهای بم، جیرفت و کهنوج با سایر مناطق کشور به کلی قطع گردید و ۶۰ درصد خانه‌ها و اکثر ساختمانهای اداری و بناهای تاریخی بم از جمله ارک تاریخی این شهر به کلی ویرانه شده است. براساس گزارشهای منتشر شده، تلفات جانی و مالی این زمین لرزه که گفته می‌شود شدیدترین زمین لرزه در ایران از سال ۱۹۹۸ بوده، بسیار وسیع و گسترده بوده است.

این نخستین بار نیست که زلزله در ایران توده‌های محروم را به کام خود می‌کشد و این همه ویرانی و خسارات جانی و مالی بوجود می‌آورد. از نظر زمین‌شناسی، ایران روی چندین گسل عمده قرار دارد و در تاریخ خود بویژه در سالهای اخیر، شاهد چندین زمین لرزه شدید در نواحی قزوین، همدان، زنجان و گیلان بوده است. حکومت‌های ضدردمی سلطنتی و اسلامی که درآمدهای هنگفت حاصله از فروش نفت و دسترنج توده‌های رنجبر ایران را به تاراج برده و یا هزینه سرکوب مردم کرده‌اند، از وضعیت زلزله خیز ایران، آسیب‌پذیری ساختمانها در مقابل کوچکترین زمین لرزه‌ای آگاه بوده و هیچگاه اقدامی برای رفع نارسائی‌ها و افزایش مقاومت ساختمانها در مقابل زلزله و سایر حوادث طبیعی انجام ندادند.

کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید) به کلیه خانواده‌های داغدار زمین لرزه اخیر تسلیت گفته و از توده‌های مردم ایران می‌خواهد با سازماندهی گروه‌های یاری رسانی به طور مستقل به یاری آسیب دیدگان و بازماندگان این حادثه بشتابند. رژیم جمهوری اسلامی طی ۲۵ سال حاکمیت سیاه خود نشان داده که در این عرصه نیز جز تشدید وخامت اوضاع کاری برای مردم نخواهد کرد.

کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید)

۵ دی ۱۳۸۲ برابر با ۲۶ دسامبر ۲۰۰۳

## علیرغم تلاشهایی که برای لغو حکم اعدام کبرا رحمانپور صورت گرفته، حکومت اسلامی فردا او را اعدام خواهد کرد

علیرغم تلاشهایی که برای لغو حکم اعدام کبری رحمانپور صورت گرفته، رژیم جمهوری اسلامی سحرگاه فردا، دهم دیماه ۱۳۸۲ برابر با ۳۱ دسامبر ۲۰۰۳، او را اعدام خواهد کرد.

کبرا رحمانپور ۲۲ ساله، در سال ۲۰۰۰ به جرم قتل مادر شوهرش در شعبه ۱۶۰۸ دادگاه جنائی تهران به اعدام محکوم شد. شورایعالی قضائی رژیم حکم اعدام وی را در ژانویه ۲۰۰۳ تأیید کرد. گفته می‌شود وی پس از آنکه مادر شوهرش با چاقوق آشنیز خانه به وی حمله کرد در دفاع از خود عمل کرده است. **بقیه همین صفحه**

سخنان زندانیان...

وقتی در جعبه قرار گرفتیم دو طرفمان را دیوار تخته‌ای گرفته بود. چون روزها مجبور بودیم چهار زانو بنشینیم، پاهایمان از دو طرف با تخته‌ها تماس می‌گرفت و عملاً امکان هیچگونه تکان خوردن نداشتیم. یک نفر را در سر یک جعبه و دیگری را در سر جعبه دیگری در جهت مخالف نشاندهند. آنچه که حاجی با تمسخر تخت نامیده بود جعبه‌هایی بود که ما باید شب و روز را در آنها می‌گذارندیم بدون آنکه با هم کوچکترین تماسی داشته باشیم. آنطور که حاجی داود قول داده بود هر کدام از ما را در درون تختی (جعبه‌ای) نشاندهند. پشت سر ما دیواری نبود. زهره مراقب کوچکترین حرکت ما بود. روزها با چشمهای بسته و گوشه‌هایی که هیچ صدائی نمی‌شنید از پی هم می‌گذشت. ما از ساعت ۶ تا ۱۰ شب ببحرکت در سکوتی مرگبار می‌نشستیم. عضلات بدنمان بخصوص پاها از ببحرکتی درد می‌گرفت و گاهی اوقات خواب می‌رفت. لحظه‌ها یک نواخت بود. در روز سه بار و هر بار یک دقیقه به دستنوی می‌رفتیم. اگر بیشتر از یک دقیقه طول می‌کشید زهره پرده توالت را که یک پتوی سیاه و کثیف بود کنار می‌زد. حاجی روزی یکبار و گاهی دو بار می‌آمد. صدای شلاقش که به زمین می‌کوبید به مفهوم حضورش در آنجا بود. هر بار به بهانه‌ای یکی از ما را زیر شلاق می‌گرفت. می‌گفت اینجا قیامت است و هرکس باید خود را از این جهنم نجات دهد. اما چگونه؟! به من می‌گفت تو جیره داری و باید هر روز جیره‌ات را بخوری. گاهی بیصدا می‌آمد و آنچنان ضربه‌ای به پشتم می‌کوبید که به هوا پرتاب می‌شدم. وقتی با شدت به عضلات خشک شده‌ام می‌کوبید علیرغم درد وحشتناک بدنم از حالت انجماد و رخوت بدر می‌آمد. گویی حرکتی بود برای بیرون کشیدن ما از بی حرکتی. آمدن حاجی و خشونت او با مسخره بازی، طعنه، متلک و رفتارهای لاتی و پژش همراه بود. هر بار می‌آمد جیره مرا می‌داد. حتی اینهم برای من بهتر از سکوت مرگبار حاکم در آن فضا بود. همیشه زیر چادر تا مدت‌ها به حرکات مسخره او می‌خندیدیم. تهدیداتش در من کارساز نبود. در جعبه‌ها یا بقول حاجی در قیامت از همه دریافت‌های حسی، بینائی، شنوائی، لمس کردن و دیدن و شنیدن صدای دیگران محروم بودیم. روزهای اول اگر چمباته می‌زدیم به مفهوم نادیده گرفتن قوانین بود و مجازات کابل و شلاق داشت. بعد از دو ماه بندریج مقاومت‌ها در هم شکسته شد. عده‌ای تعادل خود را از دست دادند. هفته‌های اول فقط اذان ظهر و عصر و بخصوص یک دعائی که با آه و ناله از خدا می‌خواست گناهانش را ببخشد پخش می‌شد. بعد کم کم صدای زندانی‌هایی که از پا در آمده بودند پخش شد. وقتی صدای یکی از دوستانم را با گریه بلند همراه با دعای سوزناک شنیدم فهمیدم که او شکسته است. حاجی کسانی را که تعادل روحی و جسمی خود را از دست می‌دادند و دیگر نمی‌توانستند مقاومت کنند پشت میکروفون می‌پرد و از آنها مصاحبه می‌گرفت. آنها در بدترین حالت روانی با گریه اعتراف می‌کردند انسانهای حقیر و پستی بوده‌اند و در حق مردم خیانت کرده‌اند.

حاجی از آنها می‌خواست ایدئولوژی خود را غلط اعلام کرده و مارکسیسم را رد کنند. شنیدن این مصاحبه‌ها که با صدای بلند پخش می‌شد برای ما درد آور بود. روزها و شبها مصاحبه‌های زنان و مردان زندانی و صدای شکسته شدن دوستانمان که تا دیروز در کنار هم بودیم پخش می‌شد. حاجی به این مصاحبه‌ها اکتفا نمی‌کرد. او زندانی‌های از پا در آمده را بالای سر زندانیانی که هنوز در جعبه‌ها نشسته بودند می‌برد که سرخوردگی خود را به آنان بگویند و شکست و تسلیم خود را اعلام کنند. یکبار یکی از این بچه‌ها بالای سر من آمد. مدام اظهار ندامت می‌کرد و می‌گفت حاجی همه چیز تو را میداند. بیوگرافی همه نوشته شده است. منظورش این بود که دوستان سابق ما در مورد من گزارش نوشته بودند. حاجی آنها را مجبور به دادن اطلاعات و همکاری می‌کرد. بعضی از آنها در بازجویی‌های اولیه به هنگام دستگیری مقاومت خوبی کرده بودند اما زمانی که در جعبه‌ها بریدند تخلیه اطلاعاتی شدند. بعضی حتی اقوام و اعضای خانواده خود را به زندان آوردند. آنها روابط بین زندانیان و نحوه تصمیم گیری‌ها را فاش کردند و در مورد همبندیهای خود گزارش نوشتند. آنها که از این جهنم فرار کرده بودند به جهنم دیگری در بند سه توابعین زنان که عمدتاً نادم بودند فرستاده شدند. در این بند همه با تمام حواس مواظب یکدیگر بودند و هیچکس به هیچکس اطمینان نداشت. حاجی از بازی دادن آنها لذت می‌برد. بعضی‌ها دچار افسردگی شده بودند و چند نفر دست بخودکشی زدند. در ماه‌های آخر حاجی که از ضربه‌ای که به مقاومت زندان زده بود ارضا شده بود، تعدادی را که طولانی‌ترین مدت را در جعبه‌ها بسر برده بودند، با شرایط آسانتر، نه گزارش و مصاحبه، بلکه با تعهد به رعایت مقررات زندان به بند فرستاد. به من می‌گفت من از تو چیزی نمی‌خواهم ولی فقط بگو ببینم چه چیزی تو را در آنجا نگه داشته بود؟

من در جعبه براه خود دنیای دیگری یافته بودم و به زمان توجهی نداشتم. به دوران خوش خانوادگی و مدرسه فکر می‌کردم. به صحبت‌های مسخره حاجی داود ساعتها می‌خندیدم. حدود ۴ یا ۵ ماه بعد از آنکه جعبه‌ها ساخته شد، تعدادی از زندانیان سرموضعی را از اوین به جعبه‌ها آوردند. فهمیدیم آن دوازده نفر را که از اتاق اول برده بودند قبل از ما به گاودانی برده بودند.

حاجی مرا به بند سه فرستاد و به مسئول بند که کیانوش بود سپرد کسی با من صحبت نکند. از طرف همه پایکوت شده بودم. فقط کیانوش با من صحبت می‌کرد. در این بند همه به سر و صورت خود می‌زدند و از خدا طلب بخشش می‌کردند. حاجی عصر به بند آمد. از من پرسید اینجا چطور؟ گفتم دیوانه خانه است. من می‌خواهم به جعبه‌ها برگردم. گفت از اوین تعداد زیادی را به آنجا منتقل کرده‌ایم و دیگر جا نداریم. با تمسخر اضافه کرد اگر بخواهی به آنجا برگردی باید اجاره بپردازی؛ تازه اینها رفیق‌های تو هستند. بعد از مدتی مرا به بند هفت، بند سرموضعی‌ها انتقال دادند.

### کبرا رحمانپور عروس...

اکنون عبدالصمد خرمشاهی وکیل و والدین پیر و شکسته قامت کبرا رحمانپور در تلاش هستند تا در این مهلت تعیین‌شده، دختر پسرزن را راضی به گذشت کنند. یکی از زنان زندانی می‌گوید: رفتار و متانت و مهربانی‌های این دختر طی این چند سال با دیگر زندانیان، سبب شده است که همبندهایش، غم زندگی و سرنوشت خود را فراموش کنند و به مراقبت و پرستاری از او بپردازند. طفلک زندگی‌اش در بیرون از زندان هم، غم‌انگیز و ملال‌آور بوده است. کبری رحمانپور ۳ سال پیش هنگام محاکمه در دادگاه جنایی تهران، بخشی از مصایب زندگی‌اش را شرح داده بود. او به قاضی گفته بود: من دختری بودم که ۴ سال پیش دبیرم را در رشته تجربی گرفتم، می‌خواستم درس بخوانم و وارد دانشگاه شوم اما یک روز خاله بزرگم که با ما رفت و آمد نداشت مرا در خانه خواهرش (خاله دیگرم) دید و از مردی صحبت کرد که ۴۰ سال از من بزرگتر بود. خاله گفت: «علیرضا» مرد بسیار ثروتمند و مهربانی است. اگر چه چند فرزند و یک مادر پیر دارد اما اگر با او ازدواج کنی، خوشبخت می‌شوی. یک روز علیرضا را دیدم و ظاهرش مردی مهربان نشان می‌داد. موضوع را با پدرم مطرح کردم، هر چند ابتدا مخالفت کرد اما بعد قرار شد مدت ۳ ماه در خانه مادر پیر علیرضا زندگی کنم و با آن پسرزن و نوه ۱۵ ساله‌اش بیشتر آشنا شوم و اگر نتوانستم به این زندگی ادامه دهم به خانه پدرم برگردم. در حقیقت می‌خواستم خانواده فقیرم را از نانخور نجات بدهم. اما در این مدت شرایطی به وجود آمد که با خانواده علیرضا به مشکل برخوردیم. مادر پیر علیرضا با من مثل یک کلفت برخورد می‌کرد و هرگاه دستوراتش دیر اجرا می‌شد، با پرخاش و توهین می‌گفت: «ببین دختر، خیال نکن عروس من هستی. تو باید کلفتی مرا بکنی و به بچه پسرم برسی.» مدتی گذشت و از عقد و ازدواج خبری نشد. از آنچه که بر سرم آمده بود با چشمانی گریان به خانه خردمان برگشتم و پدرم وقتی از حال و روزم باخبر شد، علیه علیرضا و مادرش شکایت کرد و گفت: برای حفظ آبروی دخترم و خانواده‌ام باید تکلیفش را روشن کنند. قاضی دادگاه هم بخاطر ظلم‌هایی که به من رفته بود، علیه آنها رای داد. پس از آن مادر علیرضا پیغام فرستاد که به خانه‌اش برگردم. من هم بخاطر خانواده‌ام به آن خانه مجلل پسرزن در شمال شهر برگشتم به این امید که مراسم عقد برگزار شود. پسرزن گفت: «می‌خواهم تو را به عقد پسرم در بیارم به شرطی که از شکایت خودت گذشت کنی.» من هم برای اینکه کینه‌ها از بین برود گذشت کردم و بدون مشورت با پدرم رضایت دادم. به توصیه پسرزن، فقط اسم و مشخصات مرا پشت قرآن مجید نوشتند و همین. نه خطبه‌ی خوانده شد و نه مراسمی برگزار کردند، همین. من شدم پرستار و کلفت پسرزن، نه یک عروس.. تحقیرها و سرزنش‌ها دوباره شروع شد.

بقیه صفحه ۴

زندانیان را باید تعطیل کرد و به تفتیش عقاید، شکنجه و اعدام پایان داد!

**آدرسه‌های تماس  
با کانون زندانیان سیاسی  
ایران (در تبعید)**

AIPP in Exile  
P.O.Box 786  
St Marys 2760  
N.S.W Australia

AIPP in Exile  
P.O.Box 35662  
A.B.Q.NM 87176-5662  
U.S.A

AIPP in Exile  
P.O.Box 95  
123 22 Farsta  
Sweden

AIPP in Exile  
Postbus 14559  
1001 LB Amsterdam  
Holland

AIPP in Exile  
Postfach 101520  
50455 Koln  
Germany

**تلفن‌های تماس یا کانون**

امور بین‌الملل 46 70 797 3808  
امور پناهندگی 46 70 402 55 31  
واحد سوئد 46 70 699 83 73  
واحد استرالیا 61 2 962 31 924  
واحد هلند 31 6 5491 7 385  
واحد آلمان 49 174 582 3006  
واحد آمریکا 1 505 688 15 03

**فکس‌های کانون**

46 8 605 2669  
61 2 962 31 924  
1 505 897 1666

**پست الکترونیکی**

aipp@kanoon-zendanian.org

**صفحه اینترنت**

www.kanoon-zendanian.org

**کمک‌های مالی خود را به شماره**

**حساب پستی:**

**Postgiro: 647039-7 در سوئد**

واریز و فیش بانکی را با کد مورد

نظر به یکی از آدرس‌های کانون

پست نمایید

**Khabarnameh**

The Newsletter of Association  
of Iranian Political Prisoners (in  
Exile)

**راه‌پیمائی اعتراضی کارگران  
فرش گیلان**

بیش از ۴۶۰ تن از کارگران شرکت فرش گیلان که از مهر ماه سال جاری حقوق خود را دریافت نکرده‌اند، دست به راه‌پیمائی اعتراضی زدند. محمد یعقوبی، دبیر اجرایی خانه کارگر استان گیلان، در مصاحبه‌ای با ایلنا گفت: کارگران شرکت فرش گیلان، در اعتراض به عدم دریافت بیش از سه ماه حقوق که به طور میانگین برای هر کارگر ۳۰۰ هزار تومان است، از محل کارخانه تا نزدیکی قرارگاه لشکر ۱۶ قدس در زیر باران شدید راه‌پیمائی کردند. وی افزود: این کارگران ۱۸۰ میلیون تومان بابت ۱۵ ماه مابه‌التفاوت حقوق خود از کارفرما طلب‌کارند. یعقوبی گفت: شرکت فرش گیلان یکی از بهترین‌های تولید فرش در ایران بوده و در سال ۵۷ حدود ۱۷۰۰ کارگر داشته که این تعداد، هم‌اکنون به ۴۶۰ نفر کاهش یافته‌است.

کارگران شرکت فرش گیلان اعلام کردند چنانچه مطالبات آنان تا آخر هفته جاری پرداخت نگردد، جاده اصلی رشت به تهران را خواهند بست.

**کبرا رحمانپور...**

پیرزن در هر فرصتی تحقیرم می‌کرد و با فحش و ناسزا یادآور می‌شد: یادت باشد تو کلفت این خانواده هستی، قرار نیست عروس ما باشی. شوهرم علیرضا هم که تحت تاثیر و سلطه مادر پیرش بود، جرات حرف زدن نداشت و در مقابل رفتار غیرانسانی او سکوت می‌کرد. هر روز از نظر روحی شکنجه می‌شدم و از زخم زبان پیرزن شب‌ها تا صبح زانو در بغل می‌گرفتم و گریه می‌کردم. پیرزن کینه عجیبی نسبت به من پیدا کرده بود تا اینکه به توصیه او، پسرش مرا سوار ماشین کرد و در نزدیکی میدان تجریش، بیست هزار تومان پول به من داد و گفت: «حالا برو به خانه پدرت تا بعد بیایم ببینم تکلیفت چه می‌شود.» او رفت و مرا رها کرد. روی برگشت به خانه پدرم را نداشتیم. احساس می‌کردم تمام غرورم، تمام رویاهای جوانی‌ام را زیر پا له کرده‌اند و بابت آن بیست هزار تومان کف دستم گذاشته‌اند که برو بسلامت! چه ارزان خرید و فروش شده بودم، فریب خورده و رها شده! چند ساعتی در خیابان‌ها، گیج و منگ پرسه زدم و اشک ریختم. غروب که شد، ناچار به خانه پدرم پناه بردم. اما بعد به توصیه پدرم، مجبور شدم باز به آن خانه جهنمی برگردم.

مجبور شدم برگردم و پیش شوهرم با مادرش به التماس بیفتم تا اجازه بدهند در آنجا زندگی کنم. وارد خانه که شدم دیدم مادرشوهرم روی مبل دراز کشیده. تا مرا دید از جایش بلند شد و شروع به داد و فریاد کرد. فحش می‌داد، ناسزا می‌گفت، تحقیرم می‌کرد. می‌گفت: ای دختر... باز برگشتی؟ برو بیرون، گمشو... چاربی جز التماس نداشتیم. دیگر غروری برایم نمانده بود که بشکنم. به پایش افتادم. گریه کردم. التماس کردم. اما فحش‌اش اوج گرفت، فریاد زد، تحقیرم کرد. گفت: برو بیرون... تمام وجودم می‌لرزید. سرم داغ شده بود. وقتی به خود آمدم، دیدم دستهایم خونین شده‌است.

**از کمک‌های مالی‌تان منسکریم**

سوئد: بابکان ۱۲۰۰ کرون. آلمان: بن-محمد ۱۰ اورو

**مجمع عمومی سازمان  
ملل نقض حقوق بشر در  
ایران را محکوم کرد**

مجمع عمومی سازمان ملل روز دوشنبه ۲۲ دسامبر ۲۰۰۳، رژیم جمهوری اسلامی ایران را به شکنجه و آزار شهروندان، محدودیت آزادی بیان و تبعیض علیه زنان متهم کرد و بازداشت‌های طولانی و بدون مجوز فعالان سیاسی، روزنامه نگاران و دانشجویان و همچنین اجرای مجازات‌های مغایر با موازین حقوق بشر مثل قطع دست و پا، شلاق زدن و اعدام در ملاء عام را محکوم کرد.

به موجب این قطعنامه، جمهوری اسلامی تبعیض علیه زنان را چه در متن قانون و چه در زندگی روزمره مردم اعمال می‌کند و حقوق اقلیت‌های دینی از جمله یهودی‌ها، مسیحیان، مسلمانان سنی و بهائیان را پایمال می‌کند.

این قطعنامه پیشتر به پیشنهاد کانادا در کمیسیون سوم سازمان ملل که مسئولیت رسیدگی به مسائل اجتماعی، فرهنگی و حقوق بشر را دارد تصویب و برای اخذ تصمیم نهائی به مجمع عمومی سازمان ملل ارائه شده بود.

به موجب این قطعنامه جمهوری اسلامی موظف است با اجرای مفاد توافق نامه‌های بین‌المللی در مورد حقوق بشر و اصلاحات قضائی حرمت انسانی شهروندان خود را محترم بشمارد و تمام امکانات لازم برای رسیدگی قضائی به دادخواهی‌های مردم توسط یک دادگستری بیطرف را فراهم کند.

این قطعنامه از رژیم جمهوری اسلامی می‌خواهد وضعیت حقوق بشر در ایران را بهبود بخشد و امکانات بازرسی نمایندگان این سازمان از ایران را فراهم نماید.

شایان توجه است که مجمع سازمان ملل، جمهوری اسلامی را به دفعات بخاطر نقض حقوق بشر محکوم کرده است، اما هیچگاه آن را برای رعایت حقوق مردم ایران و دست کشیدن از جنایات‌اش تحت فشار قرار نداده است. پیشنهاد این قطعنامه از سوی کانادا و تصویب آن از سوی مجمع عمومی سازمان ملل به هیچ وجه به معنی نگرانی آنها از وضعیت حقوق بشر در ایران نیست، زیرا آنها بخوبی می‌دانند که هر لحظه از حیات جمهوری اسلامی با نقض حقوق بشر، شکنجه، اعدام و سرکوب مردم ایران توأم است. با این حال دست از حمایت آن بر نمی‌دارند و با ایجاد روابط اقتصادی و سیاسی با آن به بقا منحوس‌اش یاری می‌رسانند.

دولت کانادا بخاطر قتل زهرا کاظمی توسط جمهوری اسلامی تحت فشار افکار عمومی این کشور قرار دارد. از اینرو این قطعنامه بیشتر کمکی است برای خنثی کردن این فشارها بر روی این دولت و در سلسله روابط میان دولتهای امپریالیستی و جمهوری اسلامی، عاملی است برای ایجاد فشار سیاسی به آن برای گرفتن امتیازات بیشتر.

**علیرغم تلاشهایی که...**

بلافاصله دست بکار شده و طی ارسال نامه‌هایی به سردمداران رژیم و مسئولان قضائی آن خواستار لغو فوری اعدام کبرا رحمانپور شدند.

کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید)

۹ دیماه ۱۳۸۲ برابر با ۳۰ دسامبر ۲۰۰۳